

سید ابوالمظفری

# عقابِ جنت میرد



نشر آمو

سرشناسه : مظفری، ابوطالب، ۱۳۴۴-  
 عنوان و نام : عقاب چه گونه می میرد/سید ابوطالب مظفری.  
 پدیدآور : تهران: نشر آمو، ۱۳۹۶.  
 مشخصات نشر : ۱۴۳ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
 مشخصات :  
 ظاهری :  
 فروست : شعر امروز؛ ۹.  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۳-۰۳-۹  
 وضعیت فهرست : فیبا  
 نویسی :  
 رصوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴  
 موضوع : Persian poetry -- ۲۰th century  
 رده بند: ۸۲۱۱ /عظ ۱۳۹۶ : PIR  
 رده ی دیوید : ۸۱/۶۲  
 شماره کتابشناسی : ۵۰۱۹۷۷۰  
 ملی :

www.ketab.ir

## عقاب چه گونه می میرد

سید ابوطالب مظفری

ویرستار: عبد شکم ظری

طرح بسمه: عباس حسینی

صفحه آرایی: حسین سینا

چاپ اول: نشر آمو ۱۳۹۷ - تهران

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان / ۱۷۰ افغان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۲-۰۳-۹

E-mail: amu.publication@gmail.com

حق چاپ و انتشار برای ناشر محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

### دفتر فروش نشر آمو

تهران، انتهای بزرگراه نواب صفوی، بزرگراه شهید چراغی، بین ماهان و مهران، بالاتر از پارک الهی، کوچه‌ی بن بست بی‌نام، پلاک ۶۵. تلفن و فکس: ۵۵۸۵۸۵۱۲ - ۰۲۱

### مرکز بخش در کابل

کابل، کارته ۳، چهارراهی پل سرخ، مارکت تجارتی ملی، منزل اول، مجتمع کتابستان، دوکان شماره‌ی ۱۱، فروشگاه کتاب مقصودی و تاک

شماره‌ی تماس: ۴۴۰۲۲۷۲۵۷ (۰۰۹۳) و ۷۹۹۰۲۲۹۶۴ (۰۰۹۳) ناصر مقصودی

## فهرست

|    |                      |
|----|----------------------|
| ۹  | ..... اشاره          |
| ۱۱ | ..... غزل‌ها         |
| ۱۳ | ..... بختاور         |
| ۱۵ | ..... نسل مشرقی      |
| ۱۷ | ..... راکه لاسی      |
| ۱۹ | ..... دشت بلا        |
| ۲۱ | ..... دختران رودخانه |
| ۲۵ | ..... رؤیا           |
| ۲۷ | ..... پدر سوخته      |
| ۲۸ | ..... عصمت آینه‌ها   |
| ۲۹ | ..... عهد شیرین      |
| ۳۱ | ..... نام عشق        |
| ۳۲ | ..... گلچهره         |
| ۳۴ | ..... نان            |
| ۳۶ | ..... درد دل         |
| ۳۷ | ..... کاریز          |
| ۳۸ | ..... بت من          |

- ۳۹ ..... ابریق تشنه
- ۴۰ ..... مردی از آهن
- ۴۲ ..... نام های غریب
- ۴۴ ..... وطن
- ۴۵ ..... شور شکار
- ۴۶ ..... صبح و باغ انجیر
- ۴۸ ..... تبرزین
- ۴۹ ..... استعمال
- ۵۱ ..... سمرقند
- ۵۳ ..... مشهورها
- ۵۵ ..... بشنو این نامه که قلمه گوید
- ۵۹ ..... یل قبيله
- ۶۲ ..... فریاد صبح
- ۶۵ ..... سوگنامه ی بلخ
- ۶۹ ..... جنگل
- ۷۱ ..... شکایت نامه ۱
- ۷۴ ..... شکایت نامه ۲
- ۷۷ ..... چون بر سر گور خود ننالیم؟
- ۸۱ ..... هبوط
- ۸۶ ..... هبوط ۲
- ۸۹ ..... سوگنامه ۲
- ۹۴ ..... سوگنامه ۳
- ۱ ..... مادر
- ۱۰۴ ..... دمبوره نامه
- ۱۱۱ ..... سپیدها
- ۱۱۳ ..... عقاب چه گونه می میرد؟
- ۱۱۹ ..... واقعه
- ۱۲۱ ..... گفت و گو

|          |                                |
|----------|--------------------------------|
| ۱۲۳..... | با تو.....                     |
| ۱۲۵..... | گردباد.....                    |
| ۱۲۸..... | فردا که از قلّه فرود آییم..... |
| ۱۳۰..... | حسد.....                       |
| ۱۳۱..... | من و تو.....                   |
| ۱۳۲..... | سارا.....                      |
| ۱۳۴..... | و.....                         |
| ۱۳۵..... | توجه.....                      |
| ۱۳۶..... | د ما.....                      |
| ۱۳۷..... | ۱.....                         |
| ۱۳۸..... | ۲.....                         |
| ۱۳۹..... | ۳.....                         |
| ۱۴۰..... | ۴.....                         |
| ۱۴۱..... | شانه‌های زخمی.....             |

## اشاره:

حققت این است که هر وقت سخن از زنده‌گی نامه‌نویسی به میان می‌آید، این بیت از حضرت بیدل رویه‌رویم نشسته است:

لاف ما و من یکسا دعوی خدایی‌ها است

خاک گردد و بر لب مال، این چه بی‌حیایی‌ها است؟

و با این گوش‌مالی شکست، دیگر شاهد از خودنویسی برایم زهر شده است. اما کسانی که این روزها در کار هنر و فرهنگ هستند، می‌دانند که هنرمند معاصر باید با این جام را سر بکشد. بشر امروز، خصوصاً جماعت هنرمند به شکل عجیبی به قیای «ما و من» پیچیده است. کسی چه می‌داند؟ شاید این هم خود نوعی عقوبت است. حال که از خوردن این زهر رگ‌ری نیست، پس هر چه مختصر باشد، به سود است.

زادگاه من قریه‌ی «باغچار» است، در ولایت «ارزگان» افغانستان. در سال ۱۳۴۴ به دنیا آمده‌ام. در شش ساله‌گی به مکتب رفتم. هم‌زمان، مقدمات دروس طلبه‌گی را نیز در مکتب‌خانه‌های منطقه خواندم. انقلاب که شد، بزرگان خانواده حس کردند که دیگر نمی‌توانند در باغچار بمانند. این بود که

در پاییز سال ۱۳۵۹ ابتدا به پاکستان و سپس به ایران کوچیدیم. دو سه سال اول، به کار بنایی مشغول بودم. در سال ۱۳۶۰ پدری را که سخت وابسته اش بودم، از دست دادم. در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد مقدس شدم و در کنار درس‌های حوزه، به نویسنده‌گی و شعر نیز گرایش‌هایی نشان دادم. کار این گرایش‌ها کم کم بالا گرفت، تا این که به قول جناب عطار،

است بودم که عشق کیسه شکاف

بیم شد نقد اختیارم برد

در همین مجموعه‌ی شعرم با نام سوگنامه‌ی بلخ در سال ۱۳۷۱ توسط انتشارات حوزه‌ی هنری به چاپ رسید. بعدها انتشارات نیستان در بدلیز از این کتاب و کارهای تازه‌ام را در سلسله «گزیده‌ی ادبیات معاصر» چاپ کرد. کتاب حاضر نیز چندان حدیث تازه‌ی نیست؛ بخشی از دو کتاب اول و کارهای سالیان اخیر است که به پیشنهاد دوستان در «خانه‌ی ادبیات»، فراهم آمد. از کم نزاری‌ام و از این که مجموعه شعرهایم را با نام‌های متفاوت به حساب جابر خلق چاپ می‌کنم، خجلم.

سید ابوطالب هنری

کابل، ۱۳۹۰/۱/۱۹